**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه98– 28/ 7/ 1397 آیات سوره1-7 طلاق /آیات عده در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه مباحث:

در جلسه گذشته رابطه‌ی بین حسین بن احمد مالکی و حسن بن احمد مالکی بررسی شد و این نتیجه به دست آمد که آن دو متحد نیستند. در ابتدای این جلسه نیز شواهدی دیگر بر این مسئله اقامه می‌شود. استاد گرامی در ادامه مبحث وثاقت حسین بن احمد را بررسی کرده، با توجه به مجموعه قرائن وثاقت او را اثبات خواهند نمود. ایشان در ادامه مبحث، معنای «فاحشه مبینه» را با توجه به قرینه تناسب حکم و موضوع و با توجه به آیات دیگر بیان می‌نمایند.

**عدم اتحاد حسین بن احمد مالکی و حسن بن احمد مالکی**

در جلسات سابق بیان نمودیم که حسین بن احمد مالکی (استاد محمد بن همام و ابوطالب انباری) همان حسین بن احمد بن عبد الله بن وهب مالکیست که در تاریخ بغداد و تاریخ مدینه دمشق ترجمه شده است. همچنین بیان کردیم که حسین بن احمد مالکی با حسن بن احمد مالکی (استاد علی بن باویه) فرق دارد و وجه مشترکی با هم ندارند. در جلسه گذشته اسامی اساتید حسن بن احمد مالکی تا عبد الله بن طاووس بیان شد. استاد بودن عبد الله بن طاووس نسبت به حسن بن احمد مالکی در عیون اخبار الرضا صفحه 310 و معانی الاخبار صفحه 263 ذکر شده است. البته در معانی الاخبار نام او به صورت حسین بن احمد مالکی ثبت شده است. روایت عبد الله بن طاووس در رجال کشی نیز بعینه وارد شده است. در رجال کشی چنین می‌خوانیم:

**«وجدت فی کتاب محمد بن الحسن بن بندار القمی بخطه حدثنی الحسن بن أحمد المالکی قال حدثنی عبد الله بن طاوس‏**[[1]](#footnote-1)**»**

از این روایت به دست می‌آید که حسن بن بندار قمی همانند علی بن بابویه از حسن بن احمد مالکی نقل قول می‌کند. محمد بن حسن بندار دو یا سه روایت دیگر از حسن بن احمد مالکی نقل می‌کند که هیچ ارتباطی به حسین بن احمد مالکی ندارد.

فرد دیگری که حسن بن احمد مالکی از او نقل حدیث می‌کند، جعفر بن فضیل است. در رجال کشی صفحه 221 به این نکته اشاره شده است. در صفحه 222 کتاب کشی روایتی وجود دارد که به سبب نکته‌ای متعرض آن می‌شویم:

**محمد بن الحسن (ظاهرا مراد محمد بن حسن بندار است) قال حدثنی الحسین بن أحمد المالکی و علی بن إبراهیم بن هاشم و علی بن الحسین بن موسی عن عبد الله بن جعفر الحمیری عن محمد بن الولید**

در این قسمت از کتاب به اختلاف نسخه اشاره نشده است اما در فهرست کتاب به اختلاف نسخه اشاره شده و به جای حسین بن احمد مالکی، حسن بن احمد مالکی ثبت گردیده است. لکن نکته‌ای که در این روایت وجود دارد این است که علی بن بابویه بر حسن بن احمد مالکی عطف شده است. از این عطف استفاده می‌شود که طبقه حسن بن احمد مالکی به نحوی است که با علی بن بابویه هم عصر بوده است. بنابراین به نظر می‌رسد طبقه حسن بن احمد مالکی کمی متأخر از طبقه حسین بن احمد مالکی باشد.

**وثاقت حسین بن احمد مالکی**

بحث دیگری که در مقام وجود دارد وثاقت یا عدم وثاقت حسین بن احمد مالکی است؟ به نظر می‌رسد با توجه به مجموع قرائنی که در مقام وجود دارد، اطمینان به وثاقت او حاصل می‌شود.

اولا: افراد بسیاری مانند محمد بن همام، ابوطالب انباری، حسین بن محمد بن الفرزدق القطعی البزاز، احمد بن محمد بن سعید بن عقده و کلینی[[2]](#footnote-2) از او روایت دارند. محمد بن العباس (ابن ماهیار) نسبت به سایر روات، روایات بسیاری را از او نقل کرده است. مجموع روایات ابن ماهیار از حسین بن احمد مالکی که بنده دیدم، 48 مورد در کتاب تأویل الآیات است. البته بسیاری از این روایات، فقهی نیست و بیشتر روایات، کلامی است. در صورتی که روایات مذکور، فقهی می‌بود، اطمینان به وثاقت او راحت‌تر حاصل می‌شد. لکن این مقدار از روایات، مؤید خوبی برای اثبات وثاقت اوست.

ثانیا: خطیب بغدادی در مورد حسین بن احمد تعبیر «ما علم من حاله الا خیرا» به کار برده است. از این عبارت حداقل حسن ظاهر او استفاده می‌شود و حسن ظاهر شرعا اماره بر عدالت است. همچنین ظاهرا حسین بن احمد واسطه بن محمد بن عباس و محمد بن عیسی بن عبید است که ممکن است از این مطلب، شیخ اجازه بودن او استفاده گردد. شیخ اجازه افرادی بودند که اجازه کتب معروف از آنها گرفته می‌شد. معمولا افرادی به عنوان شیخ اجازه مطرح هستند که حسن ظاهر داشته باشند. بنابراین از این نکته نیز می‌توان حسن ظاهر او را به دست آورد.

اگر چه بین عدالت و وثاقت تفاوت وجود دارد و ممکن است فرد عادل ضابط نباشد، لکن اصالة عدم الخطا، اصلی عقلائی است که نسبت به فرد معمولی مشکوک جاری می‌شود و وثاقت او استفاده می‌گردد.

حسن بن احمد مالکی روایت چندانی ندارد و وثاقت او قابل اثبات نیست. در مقام این سوال مطرح است که آیا حسن بن احمد مالکی، همان فردی است که در رجال شیخ8 در اصحاب امام عسکری7 ترجمه شده است یا او فرد دیگری است؟ پاسخ این سوال برای ما روشن نیست زیرا او در کتب ما روایت او از امام عسکری7 موجود نیست.

نتیجه مباحث اینکه روایتی که از تأویل الآیات در ذیل «الا ان یأتین بفاحشه مبینه» بیان شد، روایت قابل اعتباری است.

**معنای فاحشه مبینه به قرینه تناسب حکم و موضوع**

همانطور که سابقا بیان کردیم عبارت «فاحشه مبینه» به تناسب حکم و موضوع در آیات مختلف، معنای متفاوتی پیدا می‌کند. مراد از فاحشه مبینه در آیه «یا نساء النبی[[3]](#footnote-3)» مخالفت‌های شدید با پیامبر9 است که مصداق روشن آن آتش افروزی در جنگ جمل می‌باشد. اما مراد از فاحشه مبینه در ما نحن فیه، آن گناهیست که آرامش خانه را از بین برده، زندگی را مختل کند.

جصاص در احکام القرآن ذیل این آیه اقوال مختلفی را نقل کرده، می‌گوید: **«وقال الضحاک: الفاحشة المبینة عصیان الزوج ... وقال قتادة: إلا أن تنشز فإذا فعلت حل اخراجها**[[4]](#footnote-4)**»**. همچنین از برخی علماء معنای بد خلقی و از بعضی معنای اخراج برای اجرای حدّ را بیان می‌کند. او در ادامه می‌گوید می‌توان بین اقوال جمع

کرد و همه معانی مذکور را مصداق آن دانست. او در ادامه می‌گوید: **«فأما عصیان الزوج والنشوز (یعنی قول ضحاک و قتاده) فإن کان فی البذاء وسوء الخلق اللذین یتعذر المقام معها فیه فجائز أن یکون مرادا**[[5]](#footnote-5)**»** یعنی به نظر او بد خلقی موضوعیت ندارد بلکه برهم خوردن زندگی و اختلال آن ملاک است. از این رو همانطور که سابقا از فقهاء نقل قول کردیم اگر بستگان زوج در زندگی اختلال ایجاد نمایند، آنها باید خانه را ترک کنند.

در ذیل آیه‌ای دیگر، روایتی وجود دارد که این نکته را روشن می‌سازد که به تناسب حکم و موضوع، معنای خاصی از فاحشه مبینه اراده شده است. آن روایت که به سند صحیح از محمد بن منصور نقل شده چنین است:

**عن محمد بن منصور عن عبد صالح7 قال: سألته عن قول الله: (وإذا فعلوا فاحشة) إلی قوله: (أتقولون علی الله ما لا تعلمون) فقال أ رأیت أحدا یزعم أن الله أمرنا بالزنا وشرب الخمر وشئ من هذه المحارم؟ فقلت: لا، فقال: ما هذه الفاحشة التی تدعون ان الله أمر بها فقلت: الله أعلم و ولیه، فقال:** **ان هذا من أئمة الجور، ادعوا (یعنی ادعوا العامه) ان الله أمرهم بالایتمام بهم، فرد الله ذلک علیهم، فأخبرنا انهم قد قالوا علیه الکذب فسمی ذلک منهم فاحشة**[[6]](#footnote-6)

این روایت در کافی[[7]](#footnote-7) و بصائر الدرجات[[8]](#footnote-8) به صورت مضمر (سألته) نقل شده که ظاهرا مراد از آن امام کاظم7 است. طبق این روایت به تناسب حکم و موضوع از کلمه "فاحشه" موجود در آیه، گناهانی مانند شرب خمر و زنا و .. اراده نشده بلکه مراد از آن ائمه جور است.

**معنای فاحشه مبینه با توجه به آیات دیگر**

آیا با غضّ نظر از تناسبات حکم و موضوع می‌توان به وسیله آیات قرآن معنای فاحشه را به دست آورد؟ ممکن است گفته شود کلمه فاحشه در قرآن در مقابل کلمات دیگری مانند ظلم و شرک و ... قرار داده شده است، این احتمال وجود دارد که گفته شود، فاحشه معنای خاصی دارد که آن معانی را در بر نمی‌گیرد. لکن این روش صحیح نیست؛ زیرا همانطور که گاهی متباینین بر یکدیگر عطف می‌شوند، در بعض موارد نیز خاص بر عام و گاهی عام بر خاص عطف می‌شود. از این رو تشخیص دادن معنای کلمه به مجرد عطف صحیح نیست؛ به تعبیری دیگر اصطلاحی در السنه وجود دارد که گفته می‌شود «اذا اجتمعا افترقا و اذا افترقا اجتمعا» و به این صورت ممکن است عطف، معنای کلمه را تغییر دهد. در روایتی از کتاب امالی صدوق8 ذیل این آیات چنین آمده است: آیات دیگرآیا (بعد از نقل داستان فردی که نبش قبر می‌کرد و کفن می‌دزدید و مرتکب زنا شد) ... (والذین إذا فعلوا فاحشة) یعنی الزنا (أو ظلموا أنفسهم) یعنی بارتکاب ذنب أعظم من الزنا ونبش القبور وأخذ الاکفان ...[[9]](#footnote-9)

در این روایت به قرینه «فاحشه» معنای خاصی نسبت به «ظلموا» بیان شده است؛ به عبارت دیگر کلمه «فاحشه»، معنای «ظلموا» را تغییر داد. غرض اینکه ممکن است قرائن سیاق معنای کلمه را تغییر دهند. از این رو به نظر می‌رسد به دست آوردن معنای کلمه فاحشه با توجه به قرائن سیاق، سخت است.

در آیه **﴿الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الإثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلا اللَّمَم﴾**[[10]](#footnote-10) کلمه فاحشه در مقابل کبائر الاثم به کار رفته است. از این آیه استفاده می‌شود که بین آن دو فرق وجود دارد. در بعض روایات کلمه فواحش موجود در آیه چنین معنا شده است:

**علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن إسحاق بن عمار قال: قال أبو عبد الله7: ما من مؤمن إلا وله ذنب یهجره زمانا ثم یلم به وذلک قول الله عز وجل: " إلا اللمم " وسألته عن قول الله عز وجل " الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش إلا اللمم " قال: الفواحش الزنی والسرقة واللمم: الرجل یلمّ بالذنب**[[11]](#footnote-11) **فیستغفر الله منه**[[12]](#footnote-12)**.**

در این روایت صحیحه، فواحش به معنای خاصی گرفته شده است. این احتمال به ذهن بنده خطور کرد که برخی گناهان مانند سرقت و زنا در نظر عرف بزرگ هستند اما عرف برخی گناهان را گویا اصلا گناه نمی‌دانند مانند دروغ گرفتن و غیبت کردن. کبائر الاثم اعم است اما فواحش گناه‌هایی است که در چشم مردم بزرگ شمرده شود. از این رو برخی گفته‌اند فواحش به زنا و امثال آن انصراف دارد. البته باید توجه داشت که کلمه فواحش از آنجا که در مقابل کبائر الاثم قرار گرفته است، چنین معنا می‌شود اما در ما نحن فیه چنین نیست. فواحش به معنای گناهان بزرگ است چه عرف آن را بزرگ بشمارد یا بزرگ نداند.

در جلسه بعد در رابطه با روایت فاطمه بنت قیس بحث خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. رجال الکشی ص 604 [↑](#footnote-ref-1)
2. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص412. و الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص342. این روایت را حسین بن احمد از احمد بن هلال روایت کرده است که این روایت را بنده در کتاب الاسناد المشکله ج 2 ص 411 بررسی کردهام. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره احزاب آیه 30 [↑](#footnote-ref-3)
4. احكام القران للجصاص جلد : 3  صفحه : 607 - 608 [↑](#footnote-ref-4)
5. همان صفحه 608 [↑](#footnote-ref-5)
6. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج2، ص12. [↑](#footnote-ref-6)
7. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص373. [↑](#footnote-ref-7)
8. بصائر الدرجات    جلد : 1  صفحه : 54 [↑](#footnote-ref-8)
9. الأمالي   جلد : 1  صفحه : 99 [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره نجم آیه 32 [↑](#footnote-ref-10)
11. یعنی قصد گناه میکند. در روایات بسیاری «لمم» به معنای قصد گناه گرفته شده است. از جمله آن موارد میتوان به الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص441. و 442 اشاره کرد. [↑](#footnote-ref-11)
12. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص442. [↑](#footnote-ref-12)